

بررسی اجمالی مؤلفه های تمدن ساز از منظر امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)

فهیمة مغفرت* / عباسعلی فراهتی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

چکیده

مکتب اسلام با آموزه های فکری پیامبر ﷺ و امامان پس از ایشان و به خصوص امیرمؤمنان؛ علی (علیه السلام) معنادارست؛ آموزه های فکری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که به تدریج فرهنگ اسلام و طبعاً تمدن اسلام را بنا نهاد. نهج البلاغه؛ به عنوان یکی از منابع مهم معارف علوی است و تمدن اسلامی به معنای ظهور اسلام در تمام شئون زندگی بشریت است. از آن جایی که اصول فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست از مهم ترین اصول هر تمدنی به شمار می رود، در این نویسه، نگارنده برآن است تا به بررسی اصول تمدنی از زبان امیر مؤمنان، امام علی (علیه السلام)، بپردازد. این تحقیق به شیوه کتابخانه ای و روش تحلیلی و توصیفی با تکیه بر نهج البلاغه نگاشته شده است. یافته های حاصل در این پژوهش، تبیین گر نگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به ابعاد مختلف مؤلفه های تمدنی است. این مقاله با بررسی معارف رسیده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می توان به این مهم دست یافت که بایسته ها و نبایسته های فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست در نیل یافتن به تمدن اسلامی از جمله مواردی است که در کلام حضرت بازتاب یافته است.

واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)، تمدن اسلامی، فرهنگ، سیاست، اقتصاد.

*. دانش آموخته ارشد نهج البلاغه گرایش اصول الدین و معارف علوی دانشگاه کاشان. Fahimemaghferat1993@gmail.com

**a.farahati@gmail.com

**a.farahati@gmail.com. استادیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

مقدمه:

تمدن اصیل اسلامی، در طول تاریخ عمر هزار و چند صد ساله خود، یعنی از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا به امروز، همواره در فراز و نشیب فکری و فرهنگی بوده است. گویا همواره پایه های فکری و فرهنگی مسلمانان در معرض آسیب بوده است. اینک سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است: آیا بنیان گذار و رهبر اصلی تمدن اسلامی که پیامبر ﷺ و جانشینان پس از او هستند، جامعه را راهبری نمی نموده اند؟ نهج البلاغه به عنوان کتابی تمدن زا و تمدن پرور، گردآوری بخشی از سخنان گهربار امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) است که توسط شریف رضی در قرن چهارم هجری نگاشته شد. گرچه وی انگیزه نوشتن کتاب را، درخواست بعضی از دوستانش دانسته، اما شاید یادآوری این نکته خالی از لطف نباشد که قرن چهارم هجری به سبب کشمکش های فرق مذهبی، خصوصاً حنبلی ها و شیعیان، قرن پرتلاطمی برای شیعیان و به ویژه شیعیان بغداد بوده است. (ابن کثیر، ۱۳۹۸ه، ج ۱۱، صص ۲۲۴ - ۲۲۱). در منابع تاریخی درباره شرایط اجتماعی آن دوران آمده است: عامه مردم از جمله سبکتکین، به شیعه محله کرخ که در اقلیت بودند، حمله ور شدند و شیعیان در کرخ تحصن اختیار کردند. چه خون هایی که ریخته شد و چه ناموس هایی به باد رفت، اهل سنت محله کرخ را آتش زدند، بازرگانان گرفتار فقر شدند و عیاران بر آنان غلبه کردند و اموال و سرمایه آن ها را به غارت بردند، عصبیت در میان دو فرقه ستی و شیعه رواج یافت (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۳).

به نظر می رسد در چنین خفقان و با توجه به ذوالمناقب بودن و جایگاه دینی سید رضی، منطبق شرایط ایجاد می نمود که مؤلفه های تمدن اسلامی، در قالب سخنان بلاغی امام علی (علیه السلام) بازگو شود و به افکار اجتماع آن روز رسوخ کند.

از دیدگاه اندیشمندان، تمدن را می توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می توان تشخیص داد، که عبارتند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴).

اما مؤلفه های تمدن اصیل در اسلام از نظرگاه امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) چگونه تعریف می شود؟ نویسندگان در این اثر بر آن است تا با بررسی چهار اصل مهم تمدن یعنی: فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست در نهج البلاغه بپردازد تا افقی روشن از تمدن اصیل اسلامی از زبان امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) را دریافت دارد.

مفهوم شناسی:

تمدن اسلامی: واژه‌ی تمدن از ریشه مدن است و ذیل آن به متنعم بودن و بهره‌مندی از نعمت معنا شده است: اقام... تمدین: تنعم (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ ه، ص ۱۳۲۸). از لحاظ لغوی به معنای شهر نشینی، مجازاً تربیت و ادب است (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۱۵، ص ۹۴۲) این واژه بر وزن تفعّل است که خود این باب دارای معانی متفاوت و همسویی است. از جمله معانی باب تفعّل: مطاوعه، تکلف؛ یعنی صفتی از خود نشان دادن، اتخاذ، طلب، تدریج، تجنّب، سیورت، شکایت و تأکید است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۱۵۷-۱۵۸). به نظر می‌رسد یک تمدن بالغ، در ساحت تمدنی خود جامع این معانی است.

از دیدگاه برخی دانشمندان، تمدن، نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳). هرچند دانشمندان مسلمان چون ابن‌خلدون، تمدن را شهرنشینی تلقی می‌کنند و آن را مترادف با عمران می‌دانند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۷). برخی دیگر، تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی که انسان از آن برخوردار است قلمداد می‌کنند (هاتینگتون، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه‌های نبوی است همه ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را شامل می‌شود. شمولیت و احاطه قوانین اسلامی مبتنی بر آیات عمیق و چند بعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خردترین و ظریف‌ترین بخش‌های زندگی فردی را در برمی‌گیرد. به همین دلیل تمدن اسلامی با قوانین مشخص به سیر تکاملی جامعه سمت و سو و سرعت میبخشد (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۳). تمدن اسلام، که وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلید کننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود نه ادامه دهنده محض. ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۲۹). تمدن اسلامی، شکل جامع و فراگیری از اسلام در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اجرایی، سیاسی، منطقی، فلسفی، علمی، و کاربردی است... تمدن اسلامی، مفهومی اشتدادی است و ذو مراتب است و این تعالی با حضور انسان کامل حاصل می‌شود (نجفی، ۱۳۹۶، صص ۲۳-۲۴).

پیشینه:

در باب تمدن اسلامی و موضوعات مربوط به آن، آثار متعددی به طبع و نشر رسیده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های دولت و تمدن اسلامی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه» از علیرضا خنشا و حامد دژآباد (۱۳۹۶) که به بررسی مقبولیت، عدالت، شایسته سالاری و وحدت در نهج البلاغه پرداخته شده است که می‌توان متوجه چنین ویژگی‌های تمدن اسلامی شد.

پایان نامه‌هایی چون: «مؤلفه‌های تمدن در نهج البلاغه» از فاطمه ارسلائی آفکند (۱۳۹۵) که مؤلفه‌هایی تعقل، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر را در تمدن اسلامی بررسی نموده است که به نظر نویسنده با این موارد به عنوان مسئولیت همگانی می‌توان رشد و کمال جامعه متمدن را تضمین نمود. «بررسی مؤلفه‌های تمدن سازی اسلامی در نهج البلاغه و آموزه‌های علوی» از اعظم ناصریان خلیل آباد (۱۳۹۳) که به تبیین میانی مانند کرامت انسانی، عقلانیت و خردورزی و علم و دانش و عدالت اجتماعی و داشتن هنری هدفدار پرداخته است و حاصل آن این است که اصول تمدن ساز در نهج البلاغه بر اساس توحید، موازین اسلامی و انسانی شکل گرفته است و سعادت دنیوی و اخروی انسان و جامعه را به دنبال دارد.

مقاله «مدل سیاست فرهنگی در حکومت علوی»، از سید محمد کاظمی قهفرخی و حسام الدین آشنا (۱۳۹۵) که نویسنده سه سیاست کلان عدالت، تربیت دینی و مردم داری حکومت علوی بررسی نموده است. همچنین «تحلیل جایگاه عدالت در تمدن سازی علوی» از آرمان فروهی و محمدباقر خزائلی (۱۳۹۸) نیز مقاله‌ی دیگری است که به بررسی عدالت در تمدن سازی و حکومت علوی پرداخته است و به این نتیجه دست یافته است که «عدالت» شاخصه اساسی در تمدن سازی علوی در ابعاد چهارگانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن و دلیل اصلی پذیرش حکومت از طرف امام علی (علیه السلام) بود.

با نظر به اینکه در این آثار به بحث عدالت در فرهنگ و تمدن اسلام پرداخته شده و از آنجایی که خلأ اثری علمی؛ که این مقوله را در چهار مؤلفه فرهنگ، جامعه، سیاست و اقتصاد از حیث گفتمان علوی بررسی نماید و بتواند این مؤلفه‌های تمدن را از دیدگاه حضرت بیان نماید احساس می‌شد، نویسنده بر آن است تا به بررسی این چهار مؤلفه‌ی مهم تمدن بپردازد و آن‌ها را از دیدگاه نهج البلاغه تحلیل کند. در ادامه چهار مؤلفه فرهنگ، جامعه، سیاست و اقتصاد از منظرگاه این کتاب گرانسنگ بررسی خواهد شد.

۱. فرهنگ :

در لغت به معنای دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم است (معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۷۶).

در اصطلاح مجموعه ای از سنت ها، باورها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پای بندی ایشان بدین امور باعث تمایز آن ها از دیگر اقوام و قبایل می شود (ولایتی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). در برخی تعاریف، فرهنگ دربرگیرنده اعتقادات، ارزش ها و اخلاق و رفتار های متأثر از این سه، و همچنین آداب و رسوم و عرف یک جامعه معین تعریف می شود. در پاره ای دیگر از تعاریف فرهنگ به عنوان عاملی که به زندگی انسانها معنا و جهت می دهد شناخته می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱-۱۵۰). بنابراین فرهنگ متعلق به رفتار انسان است و ریشه در عقاید، باور ها و اندیشه ها دارد. فرهنگ ها، برخاسته از باورهاست که منجر به آیین های اجتماعی و آداب جمعی گشته است... در صورتی که فرهنگ صورت عینی پیدا کند و قالب های بیرونی را تغییر دهد و یا تکامل بخشد، تمدن ظاهر می شود (متولی امامی، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

در نتیجه، تمدن؛ تجلی فرهنگ و فرهنگ نیز تجلی تفکر است. به سبب این رابطه تکاملی و هم‌بسته، لازمه شکل گیری تمدن اسلامی، ایجاد و حفظ تفکرات و فرهنگ صحیح و هم‌سو با آموزه های الهی از یک سو و حذف فرهنگ و آداب جاهلی از سوی دیگر است. بدین منظور چند نمونه از کلام حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) که منوط بر این اصول است بررسی می شود. پس در ابتدا به ضرورت ایجاد فرهنگ صحیح می پردازیم:

۱/۱. ضرورت فرهنگ سازی صحیح :

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ به ارزش این آداب و رسوم یا فرهنگ اشاره دارند و فرهنگ سازی شایسته را ضرورت می دانند:

«وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تُضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَالِحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ؛

و سنت شایسته‌ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند و بر اساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزین و بدعتی مگذار که به سنتها و آیین‌های گذشته لطمه زند، که در نتیجه پاداش، از آن بنیان‌گذاران سنت، و وبال و گناه آن بر گردن تو خواهد بود. و هرچه بیشتر با دانشمندان و فرزندان هم‌نشینی و هم‌دمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور فراهم آید و آنچه مردم را پیش از این استوار می‌داشت، برپا گردد» (نامه ۵۳).

با مردمان دانا یعنی کسانی که خداشناس، و در میان بندگان و شهرها به اسرار الهی آشنا و به قوانین تجربی و غیر تجربی عمل کرده‌اند و درباره استواری ارکان و قوانینی که اصلاح‌کننده امور کشور است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، صص ۲۵۰-۲۵۱). در عبارات پایانی امام (علیه السلام) توصیه حضرت به هم‌نشینی حاکمیت با دانشمندان مشهود است؛ گویا امام حفظ ایجاد و تثبیت فرهنگ تمدنی را وابسته به تفکر فرهنگی حاکم می‌دانند، فرهنگی که البته توسط تفکر حکما و دانشمندان تثبیت شده باشد. وانگهی امام (علیه السلام) در جایی دیگر نیز فرموده‌اند:

«النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ؛

مردم به دولتمردان خود شبیه‌ترند، تا به پدرانشان (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۰۸)».

هم‌چنان که برخی نیز معتقدند: اگر فرهنگ سازی و تمدن سازی از روی طرح و برنامه ممکن باشد فرهنگ ساز اصلی حکومت و دولت است. پس دولت باید دولت با فرهنگ باشد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۵۴).

۲/۱. ضرورت حذف فرهنگ جاهلی:

اگر «ضرورت حذف فرهنگ‌های جاهلانه» بیشتر از ایجاد فرهنگ صحیح نباشد، کمتر از آن هم نیست. از این روی به بررسی آن در تمدن علوی می‌پردازیم:

در حکمت سی و هفتم نهج البلاغه این‌گونه آمده است:

«وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَمَرَجَّوْا لَهُ وَأَسْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنْ أَرْضٍ عَظِيمَةٍ بِهِيَ أَمْرَاءٌ نَأْفِقُ بِهَذَا أَمْرًا وَكُرُوا وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَاتِكُمْ وَمَا أَخْسَرَ الْمَسْقَةَ وَرَاءَ هَا الْعِقَابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ؛

آن حضرت در مسیر خود به شام، دهقانان شهر «انبار» را دید که از اسب‌ها پایین پریده پیشاپیش او می‌دوند. امام فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهید عرض کردند: رسم ما بر این است که فرمانروایانمان را چنین بزرگ می‌داریم. حضرت فرمود: به خدا سوگند، فرمانروایانمان از این کار سودی نبرند، و شما خود را در دنیا به زحمت و رنج می‌افکنید و در آخرت به شقاوت دچار خواهید شد. و چه خسارت بار است رنج و مشقتی که عذاب الهی را در پی داشته باشد، و چه سودمند است راحتی و آسایشی که از عذاب جهنم ایمن دارد» (حکمت ۳۷).

در زمان‌های گذشته معمول بوده- و هم اکنون نیز در بعضی از نقاط جهان معمول است- که اهل یک کشور یا اهل یک شهر برای تعظیم امرا و سلاطین اعمالی را انجام می‌دادند که نشانه نهایت ذلت بود. آن‌ها نیز از این رفتار خشنود می‌شدند، چراکه علاقه داشتند همواره شهروندانشان خود را ذلیل و خوار و بی مقدار در برابر آن‌ها بدانند تا فکر قیام در مغزشان خطور نکند و سلطه آن‌ها باقی بماند... به یقین اگر به جای علی (علیه السلام) معاویه بود آن‌ها را تشویق می‌کرد، ولی امام (علیه السلام) به آن‌ها هشدار داد و آن‌ها را برحذر داشت؛ چراکه امرا هیچ‌گونه نفع عاقلانه‌ای از این کار نمی‌برند، بلکه ممکن است باعث غرور و کبر آن‌ها شود و شخصیت خود را گم کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۴۸).

حاصل سخن، برحذر داشتن مردم از عملی است که انجام دادند. با این جمله اشاره فرموده است:

«وَمَا أُخْسِرَ الْمَسْقَةَ وَرَاءَ هَا الْعِقَابُ»

که در حقیقت چنین است و هر چه برای انسان رنجی داشته باشد که به دنبال آن کیفری باشد، بدترین نوع خسارت است (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۴۳). بی شک از عوامل پسرفت و افول تمدن؛ بدعت، عجب و رفتارهای متکبرانه جاهلی است که از لحاظ اخلاقی زشت و نوعی بدعت به شمار می‌آیند. شبیه به این مطلب را می‌توان در قسمت‌های دیگر نهج البلاغه شاهد بود:

عادات و رسوم تجمل‌پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری، شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است در هم می‌شکند و هرگاه عصبیت زایل گردد، نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به اینکه به توسعه‌طلبی برخیزند و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند. بنابراین فراخی معیشت و تجمل-خواهی از موانع پادشاهی و کشورداری است (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۸). در حقیقت پابندی به بدعت‌هایی این‌چنین در میان مسؤلان، با ایجاد شکاف طبقاتی بین ملت و دولت، به تدریج باعث نیل به سلطنت می‌شود و در جریان آن نیز باید شاهد بحران تمدنی بود. رابطه سنت و بدعت بسیار حساس است و هدف امام از مبارزه با شیوه‌های ناپسند نیز، حفظ

ارزش‌های واقعی است؛ زیرا طرح برخی شیوه‌ها و انتساب آنها به اسلام، چهره واقعی اسلام را ناهمگون می‌نماید... وی با صراحت می‌فرماید:

وَمَا أَحَدٌ بَدَعَهُ إِلَّا تَرَكَّ بِهَا سُنَّةَ

هیچ بدعتی پدید نمی‌آید، جز آنکه در اثر آن سنتی ترک می‌شود (غلامعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳).

از منظر امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)، علاوه بر ایجاد و حذف فرهنگ‌ها، پاسداشت فرهنگ‌های شایسته پیشین لازم و ضروری است:

۳/۱. ضرورت حفظ فرهنگ شایسته:

امام علی (علیه السلام) در بیانی فرمودند:

«فَالزُّمُورُ السُّنَنَ الْقَائِمَةَ وَالْأَثَارَ الْبَيِّنَةَ وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِتْمَانِي لَكُمْ طُرْفَهُ لَتَتَّبِعُوا عَقْبَهُ»

پس اینک سنت‌های پیامبر و نشانه‌های روشن دین را پاس دارید و به پیمان امامت که ادامه نبوت است و به تازگی بسته‌اید، وفادار باشید و بدانید که شیطان در کمین است و کوره راه‌های خود را نموده تا از پی او روید» (خطبه ۱۳۸).

حضرت امر فرمود که پس از فروپاشی فرمانروایی‌ها، به کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیمان نزدیک که در امتداد نبوت است یعنی عهد و روزگار امامت ایشان - سرسپرده باشند. گویا ایشان بیمناک هستند که خبر می‌دهند اگر عقل‌های از دست رفته‌ی عرب به آنان بازگردد، حکومت ستم به آخر می‌رسد و همچنین به پیروی از حاکمان فرمانروایی جدید در تمامی کارها امر می‌کنند و به مردم دلگرمی می‌دهند: آنگاه که حکومت بی اعتبار گردد، به کتاب و سنت و عهدی که شما را بر آن واگذاشته‌ام پایبند باشید (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۹، ص ۴۸). برخی شارحان در این باره می‌نویسند: در آن زمان که عرب با ادعای تمدن دینی در جوامع بشری حرکت می‌کرد و کردارش اگرچه به طور نسبی و محدود گفتارش را تصدیق می‌نمود، دارای استقلال در زندگی اجتماعی و هویت اصیل فرهنگی بوده، روی پای خود حرکت کرده است، متأسفانه از آن هنگام که دین اسلام را از متن زندگی جدی خود کنار گذاشتند، بار دیگر مشمول کلام مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام گشتند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۸۶).

حضرت در این خطبه علاوه بر توصیه به حفظ سنت، از فرصت یابی شیطان نیز نهی می‌دارند. سنت پیامبر ﷺ، به معنای روش تمدن‌سازی ایشان، نوعی سیر دادن انسان‌ها به قدرتی بود که آن‌ها بتوانند در راستای قدرت ایمان، عمل کرده و در زندگی دنیایی خویش نقش مؤثری را ایفا کنند. در حقیقت در سنت پیامبر ﷺ، ملاک‌ها تغییر یافت: توحید جایگزین شرک شد، تقوا ملاک ارزش افراد قرار گرفت، تفکر و تعقل به جای خرافه‌گرایی، عدالت و انصاف به جای ظلم و تبعیض، ایثار و فداکاری به جای طمع و خودخواهی و... در این میان، آنچه در سیره انبیای الهی و پیامبر اسلام ﷺ اصل گرفته شده و مبنای تمدن‌سازی دینی است، توانمند کردن انسان در بعد غیرمادی است که می‌تواند به نیرومندی او در بعد مادی نیز بینجامد. چنین کاری جز با ارایه بینش، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تجربه تاریخ معاصر نشان می‌دهد که غلبه انسان بر محیط طبیعی از طریق تکنولوژی، بدون چیره شدن بر ضعف‌های انسانی (که از راه تربیت و تهذیب انسانها صورت می‌گیرد) منجر به سلطه همین روش و تکنولوژی بر اراده انسانی می‌گردد (خاکرند، ۱۳۸۶، صص ۱۰۱-۱۰۲).

۲. جامعه:

پس از فرهنگ، دومین مؤلفه که در تمدن‌داری اهمیت می‌باشد، مؤلفه جامعه است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱/۲. مفهوم شناسی:

جامعه از ریشه ج م ع، در ذیل آن آمده است: جَمَعَ الشَّيْءَ عَنْ تَفْرِقَةٍ يَجْمَعُهُ جَمْعًا... و الْجَامِعَةُ: الْغُلُّ لِأَنَّهَا تَجْمَعُ الْيَدِينَ إِلَى الْعُنُقِ (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۸، ص ۵۳-۵۹). الْجَمْعُ: كَالْمَنْعِ، وَ الْجَامِعَةُ: الْغُلُّ (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ هـ، ۱۶۳-۱۶۲). از نظر لغوی؛ مؤنث جامع، گروه مردم یک شهر، یک کشور، جهان و یا صنفی از مردم، علاقه معنا شده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۲۱). هم‌چنین است: گرد آورنده، فراهم آورنده، جمع‌کننده، جرگه، اجتماع، مردم یک کشور یا یک شهر یا یک ده (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۱۶، ص ۸۸).

به نحو کلی می‌توان گفت که در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم «وجه جامع» و «جهت وحدتی» اعتبار کرد اطلاق لفظ «جامعه» بر آن گروه رواست، چه گروه مردان متأهل یک ده کوچک باشد و چه گروه انسان‌هایی که از بدو خلقت تاکنون پدید آمده‌اند و از میان رفته‌اند در متون دینی، از جامعه با واژه امت یاد می‌گردد، همچنان که در خطبه‌های نهج البلاغه نیز کلمه «الأمم» مشاهده

می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴). از دیدگاه برخی، جامعه مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌های انسانی است که سنت‌ها، آداب و رسوم مشترک آنان را به یکدیگر پیوند داده است و برای بقاء خود با یکدیگر همکاری می‌کنند و سازمان متعددی را بوجود می‌آورند. (دورکیم، ۲۸۰-۲۶). به نظر می‌رسد که جامعه تا زمانی که تبدیل به یک تمدن منسجم نشده باشد، هیچ وجودی غیر از وجود افراد ندارد. جامعه‌ای که بخشی از مراحل تمدن زایی را طی کرده باشد، به تدریج وجودی مستقل را به وجود می‌آورد (متولی امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳).

۲/۲. چیستی جامعه:

در خطبه هشتاد و هشتم نهج البلاغه، ابتدا حضرت از قاعده‌های الهی سخن می‌رانند؛ از جمله پیروزی پس از تحمل سختی‌ها در آزمایش‌های الهی و سپس به بیان ویژگی‌های افراد جامعه معاصر خود می‌پردازند. در این خطبه آمده است:

« فَإِنَّ لِمَنْ يَقْصِمُ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطًّا إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ وَلَمْ يَجِبْ عَظْمُ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزُلٍ وَبَلَاءٍ وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتَبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبِرٍ وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٌ...»

بی‌تردید خداوند پشت جباران روزگار را نشکند مگر پس از مهلت‌ها و آسودگی‌ها؛ نیز هیچ قدرت و قوتی به ملتی نرسد مگر پس از تحمل سختی‌ها و بلاها. و شمایان را در پذیرش و استقبال دشواریها و سخت‌کوشی و مقاومت در برابر ناهمواری‌ها، درس آموزی و عبرت است که سختی‌ها و مشکلات عظیمی را پشت سر نهادید. نه هر صاحب‌دلی صاحب‌دل است، و نه هر که بشنود شنواست، و نه هر بیننده‌ای بیناست. در شگفتم و چرا به شگفت نیامیم از خطای این گروه‌ها که این همه در دین اختلاف ایجاد کرده و هر يك برای خود دلیلی تراشیده‌اند. نه از دستور پیامبری پیروی کنند و نه کردار وصیی را الگو سازند و نه به غیب جهان ایمان دارند و نه از عیبی چشم پوشند. در شبهه‌ها اقدام کنند و در شهوات گام زنند. آنچه را خود نیک پندارند، نیک دانند و آنچه را ناخوش دارند، نادرست انگارند. پناهگاهشان در سختی‌ها خودشانند و در امور پیچیده و پوشیده به فکر و نظر خود تکیه کنند. گویی هر کدامشان برای خود امامند که در رویدادها رأی و نظر خود را گیرند و پندارند که محکم‌ترین و استوارترین است» (خطبه ۸۸).

با بررسی خطبه سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا حضرت تمام ویژگی‌ها را به صورت مستقیم به جامعه نسبت نداده‌اند و گه‌گاهی خطاب به افراد نیز سخن می‌گویند؟

استواری یافتن استخوان شکسته را استعاره بالکنایه از نیرومندی بعد از ضعف و ناتوانی آورده‌اند. صدق این حقیقت که: پیروان انبیا پس از ناتوانی نیرومند شده‌اند، روشن است. زیرا هر جمعیتی که به منظور یاری دین از انبیا تبعیت کرده‌اند و یا برای رسیدن به دنیا از پادشاهشان پیروی کرده‌اند به مقصود نرسیده‌اند، مگر پس از سپری کردن دوران ضعف و ناتوانی، و حمایت کردن از یکدیگر، و گرفتار شدن به دشواریهای طاقت فرسایی که موجب آمادگی توسل به درگاه خداوند متعال شده است و دل‌های آنها را به هم نزدیک و اراده آنها را برای رسیدن به پیروزی آماده کرده است. این سخن امام علیه السلام و جوب وحدت در دین و تفرقه نداشتن در آرا را گوشزد می‌کند، چه تفرقه در رأی، موجب شود که مردم گروه گروه و متفرق شوند و در نتیجه دچار سستی و ناتوانی و ضعف گردند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴۵).

از آنجایی که جامعه از فرد نشأت می‌گیرد، خصوصیات فرد بر جامعه مترتب است، به گونه ای که جامعه دارای ویژگی‌های بشر مانند حیات و موت می‌باشد و بنا به نوع عملکرد افراد دارای هویت و شخصیت است. از دیدگاه دانشمندان معاصر رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه ناخواه به وجود و کینوتی دیگر منجر می‌شود، کینوتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوایشان در خواصشان و آثارشان دارند، و در نتیجه غیر از وجود تک تک افراد که فرضاً ده میلیون نفرند يك وجودی دیگر پیدا می‌شود بنام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی تر پیدا می‌شود، به نام آثار اجتماع. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۲). بنابراین رابطه میان فرد و جامعه یک رابطه دوسویه است؛ یعنی عملکرد افراد، جامعه را شکل می‌دهد و متقابلاً جامعه نیز بر سرنوشت افراد خویش تأثیر گذارست. از همین روی امام علیه السلام از عملکرد افراد جامعه اظهار نارضایتی دارند و جامعه را با عملکرد افراد وصف می‌فرمایند. بنابراین ملاک تشخیص یک جامعه، رفتار افراد آن جامعه است که باعث پیروزی یا شکست آن جامعه می‌گردد.

هر انسانی یارای آن را دارد که در حدود امکانات تاریخی عصر خود، در جامعه مؤثر افتد، همچنان که هر معلولی می‌تواند علت گردد و خود به خود در علت خود تأثیر گذارد. انسانی که از بیداری و بینش اجتماعی برخوردار باشد، امکانات وسیعی برای دگرگونی جامعه، برای تاریخ-آفرینی می‌یابد (آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۸، ص ۴۷۳). اما علت پیروزی و شکست جوامع و تمدن‌ها چیست؟ در ادامه به بررسی آن در کلام امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می‌پردازیم.

۳/۲. علت شکست و پیروزی جوامع:

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند:

«إِنِّي وَاللَّهِ لَا ظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَاؤُنْ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ
وَبِعَصِيَّتِكُمْ إِيَّامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِيَّامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَبِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ
وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ فَلَوْ أَتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَيَّ قَعْبٌ مَحْشِيَةٌ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ»

به خدا سوگند، می بینم که آنان با هماهنگی و وحدت کلمه بر شما غالب آیند با اینکه بر باطل اند، و شما یاران در راه حقتان پراکنده و پریشانید. شما امام بر حق خود را نافرمانی کنید، و آنان از سردمدار غاصب و باطل خویش فرمان برند. آنان بر سر پیمان امیرشان باشند، و شما یاران خیانت ورزید. آنان در جامعه قانون مند، و شما فاسد و قانون شکن. تا آن جا که اگر قدحی را به شما سپارم، ترسم در آن خیانت کنید و بند آن را بدزدید» (خطبه ۲۵).

اینکه حضرت فرمودند: «سیدالون منکم» یعنی فرمانروایی برای آنها خواهد بود و علت این امر را یاد کردند که چهار خصلت در آنان (یاران معاویه) است: همبستگی و فرمانبرداری و امانت داری و ژرف نگری آنان که وارونه ی آن در شماست! و علت آن را هم یادآوری فرموده اند: و آن وجود چهار ویژگی در آنهاست که عبارت است از همبستگی، فرمانبرداری، امانت داری و شایستگی و ژرف نگری شان، در حالیکه وارونه آن ها در شماست (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۱). اجتماع و تشکل برنده است و جدائی و گسیختگی بازنده. نتایج روئنائی و قوانین سیر معمولی طبیعت را با تکیه به این که ما از رهبری با عظمتترین پیشوا برخورداریم، نمی توان از بین برد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۱۷). معاویه را بر قلمرو قدرتش سلطه ای بی چون و چرا بوده است؛ چنانکه حتی یک شهر را در سراسر شام بزرگ نمی توان یافت که آسیب پذیر باشد. در همین حال تمامیت قلمرو حکومت امام علی (علیه السلام) به فتنه و آشوب دچار بوده است؛ چنان که به دشواری می توان یکی از شهرها را نیز استثنا کرد! (معاذیخواه، ۱۳۸۰، صص ۲۱۸-۲۱۹). در این خطبه از سوئی می توان شاهد شکست و از سوی دیگر شاهد پیروزی بود. چنین استنباط می شود که: متفرق بودن بر سر حق، نافرمانی از امام امت، خیانت به رهبر و افساد از عوامل شکست و از طرفی دیگر متحد بودن بر سر حق، اطاعت و ادای امانت نسبت به رهبر و اصلاح و آبادانی، از اسباب پیروزی جوامع و تمدن ها به شمار می آید.

۳. سیاست:

پس از فرهنگ و جامعه، از دیگر مؤلفه های مهم و تأثیرگذار در تمدن، سیاست است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ابتدا لازم است تا مفهوم سیاست روشن شود.

برخی معنای لغوی آن را ریاست دانسته اند: السُّوْسُ: الرِّیَاسَةُ (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۶، ۱۰۸). سیاست هم چنین پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، نگاهداری، حراست، کلمه راندن بر رعیت، رعیت داری کردن نیز معنا شده است (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۷۴۱).

در بیان معنای اصطلاح سیاست آمده: کان بنو اسرائیل یسوسهم انبیاءهم ائی تتولی امورهم؛ بنی اسرائیل پیامبرانشان را به سیاست می گماشتند یعنی امورشان را به آنان واگذار می کردند، السیاسة: القیام علی الشیء بما یصلحه؛ سیاست یعنی قیام برای اصلاح چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۶، ص ۱۰۸). همچنین آمده است: قد ساس و سیس علیه: أدبٌ و أدبٌ؛ بر او سیاست ورزید یعنی او را ادب نمود (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ هـ، ص ۵۹۱). بنابراین اصطلاح سیاست، به معنای اصلاح امور، آموزش، تربیت و واگذاری امور، معنا شده است.

هرچند از دیدگاه برخی، سیاست فعالیتی اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهم گرایی عقیده ها و منافع ناشی می شود، می خواهد به یاری زور - که اغلب بر حقوق متکی است - امنیت بیرونی و تفاهم درونی - واحد سیاسی ویژه ای را تأمین کند (فرونند، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). اما در عالم دین، سیاست، معنای عامی را شامل می شود که نه تنها امنیت و نظم اجتماعی را تأمین می کند، بلکه حتی مهندسی اجتماعی را در مسیر و سلوک متفاوتی دنبال کرده است. سیاست در زبان معصومین علیهم السلام و متون عرفانی شیعی، به معنای تربیت، تیمار و رشد است. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام از لفظ «ساسة العباد» استفاده شده است که منظور، پرورش دهندگان بندگان خداست (متولی امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵).

۲/۳. سیاست علوی:

هرچند معنای متداول سیاست در جوامع امروزی کسب قدرت و سلطه از طریق روابط دیپلماتیک و از روی مصلحت اندیشی و سود جویی است، اما سیاست در کلام امام علیه السلام، دارای ویژگی های خاصی است، که از جمله آن می توان دو مورد را به عنوان ویژگی های برجسته نام برد:

الف - فریب و نیرنگ و حقه بازی در آن جایگاهی ندارد:

« وَاللّٰهُ مَا مَعَاوِيَةَ بِأَدْهَىٰ مِنِّي وَكَفَّهَ يَغْدِرُ وَفُجْرُهُ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَىٰ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَكُلُّ كُفْرَةٍ لَوْ لَوَاءُ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللّٰهُ مَا اسْتَعْفَلُ بِالْكَيْدِ وَلَا اسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدِ»

به خدا سوگند، معاویه هوشمندتر و زیرک‌تر از من نیست، اما فریب دهد و خیانت کند و از گناه باکی ندارد. و اگر نبود که فریب و خیانت را زشت می‌دانستم، از هوشمندترین مردم بودم، ولی هر فریب و خیانت، گناه است و هر گناهی کفر، و برای هر فریب کاری در روز قیامت نشانه‌ای است که بدان شناخته شود. به خدا سوگند، با حيله فریفته نشوم و با هیچ قدرتی به زانو در نیایم» (خطبه ۲۰۰).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: من به خوبی از تمام ریزه کاریهای سیاست مخرب باخبرم، و راه‌های پیروزی بر دشمن را دقیقاً می‌دانم و توانایی به کار بستن آنها را دارم، ولی می‌دانم که حفظ ارزش‌ها هرگز اجازه بسیاری از این چاره‌جویی‌های سیاسی را که از اصول شیطنی سرچشمه می‌گیرد نمی‌دهد. من چشم به اوامر و نواهی الهی دوخته‌ام، هر جا به من اجازه پیشروی بدهد می‌روم، و هر جا مانع شود، باز می‌ایستم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۵۶).

ب- مبزا بودن سیاست از سلطه عام، به بهانه تامین امنیت مادی و اصلاح در دین داری (و نه دین) جامعه، خط مشی سیاسی امام علی (علیه السلام) به شمار می‌رود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ وَ لَكِنَّ لِرِدِّ الْعَالَمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الظُّلُمُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛

بار خدایا، تو می‌دانی که مبارزات و جهادمان به خاطر اشتیاق به قدرت و حکومت و فراچنگ آوردن ثروت نبود، بلکه تا نشانه‌ها و پرچم دینت را بر افرازیم و ظلم و تجاوز را در شهرهایت از همگان بزداایم، تا بندگان ستم‌دیده امنیت و پناه گیرند و قوانین تعطیل شده‌ات اجرا شود» (خطبه ۱۳۱).

«منافسه» یعنی رغبت و میل به سلطنت و پادشاهی دنیایی مانند خلیفه‌های پیش از ایشان و «ولا التماس» یعنی و نه برای طلب چیزی از زیادی ثروت. اصل در معنای حطام به معنای چیز خشکی است که می‌شکند. مانند کالاهای دنیایی (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۴۵۳-۴۵۶).

همه تلاش امیرالمؤمنین (علیه السلام)، آن انسان کامل، برای اصلاح انسان‌ها و محو ظلم از میان آنها بود. تلاش و تکاپوهایی که آن نمونه عدل الهی در سرتاسر زندگی خود داشته است برای اصلاح مغزی و روحی آدمیان بوده است که همه آنان را نهال‌های باغ خداوندی می‌دانست که خود را مأمور الهی

پروراندن و دفع آفات از آنها می‌دید و بدان جهت که مهلك‌ترین آفت مغز و روان انسانی، خود محوری و ثروت‌پرستی است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۳، ص ۱۵۹).

مؤلفه سیاست در تمدن از اهمیت بالایی برخوردار است تا جایی که برخی معتقدند: آسیب بزرگ تمدن اسلامی، نظام سیاسی آن بوده است. ما جامعه اسلامی داشتیم، احکام اسلامی هم برکات خود را داشت؛ اما نظام سیاسی از اول با ایده اشتباه خلافت منحرف شد. هر تمدن دو قسمت دارد؛ یکی جامعه، دیگری نظام سیاسی (نجفی، ۱۳۹۶، صص ۸۹-۹۳). از دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران، سیاست جمهوری اسلامی در عهد علی (علیه السلام) این بود که تعصبات نژادی و قومی و اقلیمی و امتیازات طبقاتی همه در وحدت اسلامی ذوب شود و از همه ملل مسلمان بدون توجه به میهن و رنگ و و زبان آنها یک ملت یک پارچه و با هدف یکسان بر اساس شرایع اسلامی به وجود آید. این وحدت و مساوات، ذمیان غیر مسلمان را هم که به قوانین و نظام دولت اسلامی تسلیم شده بودند شامل می‌گردید و مثلاً در دادگاه شرع بین خلیفه مسلمین با یک کافر ذمی حتی در تشریفات دادرسی فرقی نبود، در حالیکه در عهد سه خلیفه به قومیت عربی توجه خاص مبذول می‌شد و بین عرب و موالی فرقی می‌گذاشتند (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۶، صص ۲۰-۲۱).

همه آرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) از صلح و جنگ و سرعت و کندی و صبر و شتابزدگی، موفق ساختن مردم به خیر و کمال و نزدیک کردن آنان به صلاح بوده است. لذا او نمی‌توانست از این هدف الهی منحرف شده، منطق چنگیز و چنگیزیان را بکار بسته، ملاک دستور به جنگ و صلح را سلطه‌گری ددمنشانه‌ای قرار بدهد که رسم همیشگی عاشقان تنازع در بقاء است. به همین جهت است که در شأن آن بزرگوار گفته می‌شود: « قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ؛ علی بن ابی طالب (علیه السلام) در محراب خود، از شدت عدالتش شهید گشت. در این جملات هم می‌بینیم که هدف و منطق امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلطه‌گری مطلق و بدون شرط نیست، بلکه مدیریت و توجیه انسانها به سوی «حیات معقول» است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۳، صص ۱۶۲-۱۶۳). بنابراین سیاست در تمدن علوی، نه جایگاه حقّه بازی و نیرنگ، و نه سلطنت قدرت و رسیدن به ثروت و تحمیل قوانین خودخواهانه برای استکبار و استعمار؛ بلکه جایگاه نشان دادن نشانه‌های دین و عادلانه است و جایگاه حقانیت در جهت اصلاح و آبادانی دین و دنیا است. به عبارت دیگر سیاست عادلانه علوی یعنی قرار گرفتن هر چیزی - اعم از قوانین، سیاست و افراد - بر جایی که استحقاق آن را دارد.

۴. اقتصاد

مؤلفه اقتصاد از دیگر مؤلفه‌های با اهمیت و تأثیرگذار در تمدن علوی است. برای درک بهتر لازم است پیش از ورود و ادامه به بررسی آن در کلام امام (علیه السلام) به بررسی مفهوم آن پرداخته شود.

۱/۴. مفهوم شناسی:

از دیگر مؤلفه‌های تمدن، اقتصاد از ریشه قَصَد است. ، در معنای لغوی آن آمده است: القصد: العدل (جوهری، ۱۴۰۴ ه، ج ۲، ص ۵۲۴-۵۲۵). قصد به معنای استقامت در مسیر و اعتماد، ضد زیاده روی است مانند اقتصاد (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ ه، ص ۳۲۸). بنابراین اقتصاد به معنای میانه راه رفتن، میانه روی در هر کاری است. علم اقتصاد عبارت از علم به مجموع وسایلی است که برای رفع نیازمندی‌های مادی بشر از آن استفاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۱۴). اقتصاد یعنی میانجی شدن، به اندازه خرج کردن، تعادل دخل و خرج را حفظ کردن (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸).

از دیدگاه برخی اهمیت عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی در تمدن بیشتر است. نخستین قدم در راه تمدن کشاورزی است و فقط هنگامی که انسان در سرزمینی به قصد زراعت در آن و ذخیره کردن غذا برای روز مبادای خود مستقر گردد و آتیه خود را تأمین کند، فراغ خاطر و احتیاج متمدن شدن را احساس خواهد کرد. (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵). تلاش ما در بهبود زندگی خودمان موضوع علم اقتصاد است. علم اقتصاد به استفاده کارا از منابع محدود مولد یا مدیریت آنها به منظور ارضای حداکثر نیازهای مادی بشر مربوط است (مک کانل، ۱۳۷۸، صص ۶-۵). و نیز ابن خلدون در تعریف واژه معاش (اقتصاد) می‌گوید: معاش عبارت است از جستن روزی و کوشش در بدست آوردن آن (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۵۷). بنابراین پرواضح است که یکی از عوامل قدرت و پایداری تمدن‌ها، اقتصاد پویا است. که به بررسی اهمیت آن می‌پردازیم.

۲/۴. اهمیت اقتصاد

به باور اندیشمندان، اسلام؛ مال و ثروت (هرگونه نعمت مالی) را مایه استواری جامعه و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی می‌داند و فرد یا گروهی که فاقد مال هستند، از آن جهت فقیرند که ستون فقرات اقتصادی آن‌ها شکسته و قوام و مقاومت ندارند؛ زیرا فقیر کسی است که مهره کمرش شکسته و قدرت ایستادن و ایستادگی را از دست داده است. چنین فرد و جامعه‌ای استقلال خود را از دست می‌دهند. تحریم اقتصادی برخی کشورها از سوی مستکبران جهانی نیز از این روست که مردم تهی دست

قدرت مقاومت ندارند؛ از همین رو قرآن کریم به مال اهمیت داده و آن را مایه و پایه قوام و قیام انسان‌ها دانسته است:

«أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (قرآن کریم ۴: ۵).

این تعبیر، از تأثیر مال در حیات و پایداری فرد و جامعه حکایت دارد و بیانگر این حقیقت است که با نابودی اقتصاد، جامعه به خطر انقراض می‌افتد؛ به دیگر سخن: مال به منزله خون در عروق جامعه است و نباید آن را در اختیار سفیهان و بی‌خردان قرار داد تا در آن مسرفان. مترفانه تصرف کنند:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (قرآن کریم ۴: ۵).

این آیه کریمه، هم مال را به عموم جامعه نسبت داد و هم آن را سبب قیام دانسته و هم از قرار دادن آن در اختیار سفیه، مانند کودک نابالغ یا بالغ بی‌خرد نهدی فرموده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، صص ۵۷۵-۵۷۶). نیز امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در بیانی می‌فرماید: «و لکلّ علی الوالی حق بقدر ما یصلحه»، حق هر فردی (در جامعه اسلامی)، این است که حاکمیت زندگی بسامان برای او فراهم سازد و همین چارچوب دهی، آن گونه طبقاتی‌گری را نفی می‌کند که حضور محرومان را در اجتماع می‌پذیرد؛ هم‌چنین وظیفه دستگاه حاکم را در برابر محرومان و مستمندان معین می‌کند، یعنی تأمین یک زندگی کفافی و قوامی (سامان‌دار) برای آنان، به صورتی آبرومند، نه به وضعی ناچیز و نامناسب (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۸۰).

در فرهنگ اسلام تأکید بسیاری بر فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب موازین اخلاقی و عقلی شده است. منشأ بسیاری از مباحث و احکام فقهی مالی، ارزش فعالیت اقتصادی در تمدن اسلامی را واضح می‌سازد. تلاش اسلام برای روشن نمودن ارزش هرچه بیشتر کوشش‌های اقتصادی و اجتماعی تا به آن حد می‌رسد که از هنگام پیدایش اسلام، احکام و ضوابط فوق‌العاده گسترده‌ای برای تسهیل ارتباطات مادی در زمینه معاملات، شرکت‌ها، اجاره، وکالت، قرض، حواله، رهن، ضمانت، وقف، مزارعه، مسافات، جعاله و... شکل گرفته و مورد عمل داشته است (حریری، ۱۳۶۲، ص ۵۲).

از سیاق نهج البلاغه می‌توان به شرایط نامطلوب اقتصادی آن زمان که نتیجه‌ی دوران خلفای سه‌گانه به ویژه عثمان بود، پی برد؛ امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در راستای فرهنگ‌سازی اسلامی در این شرایط، از طرفی درصدد اصلاح مفاسد اقتصادی، و از طرفی شروع به آموزش‌های مربوط به حوزه اقتصادی در جامعه می‌نماید:

۳/۴. اصلاحات اقتصادی :

با جستاری در نامه‌های نهج البلاغه می‌توان به این نکته پی برد که امام (علیه السلام) با نامه نگاری به کارگزاران خویش، از بسیاری از اختلاس‌ها، چپاول‌ها، رانت‌خواری‌ها، سوء استفاده‌های شخصی جلوگیری می‌نمود. از جمله : نامه ۳ به شریح قاضی؛ که او را در خریداری خانه ای هشتاد درهمی توییح و سرزنش می‌کند، نامه ۵ به اشعث بن قیس؛ در هشدار از استفاده ناروای بیت المال، نامه ۲۰ و ۲۱ به زیاد بن ربیع؛ در سفارش به میانه روی، نامه ۲۵ در حفظ کرامت شهروندان در اخذ مالیات، نامه ۴۰ و ۴۱ در نکوهش کارگزاران خائن، نامه ۴۳ به مصقلة بن هبیره نسبت به سخت‌گیری در توزیع عادلانه بیت المال، نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف؛ در توییح او به سبب پذیرش دعوت مهمانی یکی از سرمایه داران، نامه ۵۱ به کارگزاران؛ در مورد حسن انصاف در اخذ مالیات، نامه ۷۱ در سرزنش خیانت اقتصادی منذر بن جارود و....

از جمله نامه‌هایی که امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در آن به آموزه‌های اصلاحی و اقتصادی می‌پردازند، نامه ی ایشان به مالک اشتر؛ کارگزار ایشان در مصر بوده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴/۴. منشور اقتصادی تمدن علوی:

در نامه ۵۳، امام (علیه السلام)، آموزه‌های فراوانی را به مالک اشتر؛ به عنوان رکن اصلی اجرای قانون تعلیم می‌دهد که بی شک می‌توان از آن به منشور اقتصادی تعبیر نمود. از جمله بایسته‌های اقتصادی تمدن علوی، می‌توان موارد زیر را برشمرد :

۱/۴/۴. اقتصاد پویای ملت وابسته به کار آفرینان ملی است:

« وَلَا قَوْمَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالْبِجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يُلْغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ؛

و همه استواری نخواهند یافت مگر به وسیله بازرگانان و صنعت پیشگان که به کار خود به امید سود رو آورند و بازارها بدیشان رونق یابد، و کار و کسب آنان از دست دیگران ساخته نیست (نامه ۵۳)».

زیرا کار بازرگانان از فراهم ساختن کالا و خرید و فروش و به پا داشتن بازارهای کسب، و همچنین کار صنعتگران، یعنی همان فایده نیروی بازویشان، چیزهایی هستند که از دیگران چنین سودی عاید نمی‌شود، بنابراین در مقام برآوردن نیاز توده مردم و اهمیت کار آنها اینان باعث رسیدن فایده و منفعت به مردمند(بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۶۶).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در فرازی دیگر از نامه ۵۳، به حاکم جامعه دستور می‌دهد که ابتدا کارمندان را بیازماید، سپس فردی متخصص، مجرب و اصلاح را از میانشان استخدام نماید:

« ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تُؤَلِّمُهُمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْحِيَانَةِ وَتَوْخٍّ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ... »

آن‌گاه در امور کارگزاران دقت کن و آنان را پس از آزمودن، به کار بگمار و نه به سهل‌انگاری و خود رأیی، زیرا که سهل‌انگاری و خود رأیی زمینه ستم و خیانت است. و از میان آنان کار آزمودگان و نجیبانی را برگزین از خاندان‌های صالح و پیشگامان در اسلام، که اینان در خلق و خوی، بزرگوarter و آبرومندتر و پاکدامن‌ترند، کمتر به آزمندی‌ها روی آورند و بیشتر در عاقبت کارها اندیشند» (نامه ۵۳).

امام در اینجا معیار انتخاب کارگزاران را آزمایش و امتحان قرار داده و مالک اشتر را به شدت از اینکه معیار رابطه‌ها- و نه ضابطه‌ها- حاکم گردد و بدون مشورت آنها گزینش شوند بر حذر می‌دارد و تصریح می‌کند که انتخاب بدون مشورت و یا با تمایلات شخصی مجموعه‌ای از شاخه‌های جور و خیانت را به وجود می‌آورد. این گفتار امام در واقع اشاره به اوضاع نابسامان جامعه اسلامی در زمان خلیفه سوم دارد که گروهی از بنی‌امیه را به سبب رابطه خویشاوندی و بدون هیچ‌گونه مشورت (یا مشورت با امثال مروان که او هم از بنی‌امیه بود) برای پست‌های حساس کشور اسلام برگزید و آنها هم مصداق بارز «جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْحِيَانَةِ» بودند؛ تا توانستند ظلم و ستم کردند و اموال بیت‌المال را به غارت بردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۹).

و تَوْخُّ: یعنی قصد کن و بخواه و عزم را جزم نما. گویند: تَوَخَّيْتُ مَرْضَاتِكَ؛ یعنی خشنودی تو را خواستم. یعنی نیت و قصد کردم. اینکه فرموده اند: «من أهل البيوتات» یعنی در نیکوکاری و نیک اندیشی، وارسته است (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۸۲).

۳/۴/۴. لزوم وجود بازرسان امین و نامحسوس:

امام (علیه السلام) در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرمان می‌دهد تا از طریق جاسوسانی امین و ناپیدا بر فعالیت‌های کارگزاران مراقبت کند و در صورت فساد اقتصادی آن‌ها را مجازات نماید:

« وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ... »

و مراقبانی پنهان از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانت داری و مدارای آنان با مردم گردد. پیوسته یارانت را مراقب باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو همه بر آن اتفاق داشت، به همان گزارش‌ها بسنده کن و تازیانه کیفر بر تنش فرود آر، و گریبانش را به خاطر این کار بگیر، و به خاك مدلتش بنشان، و داغ خیانت بر پیشانی‌ش بزن، و قلاده ننگ و بد نامی بر گردنش بنه (نامه ۵۳).

سپس امر فرمود بر نظارت و گماشتن دیدبان بر ایشان و نگاهبانی بر حرکاتشان. حدوه به معنای انگیزه بخشیدن است. همانگونه که گفته شود: این امر مرا بر چنین مطلبی وادار کرد. اصل حدوه به معنای شتر رانی است. به نسیم خنک هم حداء گویند زیرا ابر را به حرکت در آورد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷، ص ۷۰). وجود مأموران مخفی سبب می‌شود کارگزاران افزون بر حفظ امانت و خوش رفتاری با رعیت مراقب اعوان و یاران و معاونان و زیردستان خویش باشند و از افراد خائن و بد رفتار بپرهیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۳).

۴/۴/۴. پیشگیری و مبارزه با انحصار طلبی و رانت خواری :

حضرت در این باره فرمودند:

« وَلَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقَدَةٍ تَضُرُّ مِنْ بَلِيغًا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ...؛

مبادا به هیچ يك از اطرافیان و نزدیکان زمینی و اگذاری، و مبادا کسی از سوی تو به این طمع افتد که مالک آب و زمینی گردد تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترک خسارت وارد آورد و بازش را بر دوش دیگران گذارد، که بهره شیرین آن را تنها آنان برند و ننگش در دنیا و آخرت برای تو ماند» (نامه ۵۳).

این تعبیرات با صراحت بیانگر این حقیقت است که شخص والی و زمامدار باید دست رد بر سینه گروه فرصت طلب سودجوی حاشیه‌نشین بزند و هرگز تسلیم خواسته‌های آنها نشود و زمین‌هایی را که به مسلمانان تعلق دارد در اختیار آنان نگذارد، زیرا آنها به سبب نفوذی که در مرکز اصلی قدرت دارند سعی می‌کنند تمام هزینه‌های این املاک را که قاعدتاً باید در میان همه کسانی که ملک مشترک دارند تقسیم شود به زور بر عهده دیگران بیندازند و منفعت خالص از آن آنها باشد؛ کاری که ظلم فاحش و خیانت آشکار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۰۰).

در این باره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این گونه به مالک اشتر سفارش می نماید:

« فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ وَيُكْنِ الْبَيْعَ يَبْعًا سَمْحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُحْجَفُ بِالْقَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ... »

پس احتکار را جلوگیری که رسول خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - جلوی آن را می گرفت، و بدان که خرید و فروش باید آسان، بر اساس موازین داد و به نرخی منصفانه باشد که به هیچ یك از فروش نده و خری دار زیان وارد نیاید، و اگر کسی پس از اخطار و نهي تو باز احتکار ورزید، کیفرش ده و عادلانه عقوبتش کن» (نامه ۵۳).

سخن حضرت در این باره به جلوگیری از احتکار منافع و ایجاد شرکای انحصاری اشاره دارد (خوئی، ج ۲۰، ص ۲۷۳). وظیفه دولت اسلامی است که از انباشت ثروت (تکثیر) و مصرف بی رویه مالکان جلوگیری کند تا از این رهگذر هم از اتلاف سرمایه مانع شود و هم زمینه بهره مندی دیگران را فراهم کند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص ۶۵۲).

نتیجه گیری:

با جستاری در معارف علوی می توان دریافت تنها طلایه دار تمدن اسلام بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) بوده اند که پس از دوران خروج تمدنی خلفای سه گانه؛ ایشان به اصلاح آن تمدن مبادرت می ورزند. در این وهله برای احیای تمدن اسلامی، نیاز به تغییر مبدأ میل جامعه ی دینی بود و در این راستا امام علی (علیه السلام) تمام تلاش خویش را به کار می بندند و باید ها و نبایدها را در چهار مؤلفه ی تمدنی یعنی: فرهنگ، جامعه، سیاست و اقتصاد بیان می دارند. در حوزه ی فرهنگ، علاوه بر مبارزه با ضدفرهنگ های جاهلی به فرهنگ سازی شایسته می پردازند. همبستگی و اطاعت از امام و رهبری را در مسائل خرد و کلان، علت پیروزی جوامع می دانند. سیاست را نه دستاویزی برای قدرت بلکه برای رسیدن به حیات طیبه می دانند. در حوزه ی اقتصاد نیز با نامه نگاری به کنترل کارگزاران خاطی می پردازند. همچنین در ضمن یک منشور اقتصادی به حرفه ای گزینی، بازرسی، مبارزه با رانت و احتکار



به اصلاح و پیشرفت اقتصاد تمدن اسلامی مبادرت می‌ورزند. اهتمام و رهنمود های امام علیه السلام در این موارد، نشان دهنده ی میزان اهمیّت بالای این چهار مؤلفه در روند پیشرفت تمدن است. بنابراین شایسته است صاحب نظران و سیاست گذاران در حوزه ی سیاست‌گذاری ها و برنامه ریزی های تمدنی کلان، رویکرد و عنایت بیشتری به این معارف ناب مبذول دارند و بهره مندی آنان در این حوزه از معارف علوی بیش از پیش فزونی یابد.

قرآن الکریم.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، سید جمال الدین دین پرور، نهج البلاغه پاریسی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد. ۱۳۳۷ق، شرح نهج البلاغه، جلد نهم و هفدهم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، ۱۳۵۹ ش، مقدمه و ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول. ترجمه: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین قم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، جلد اول و ششم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
۵. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۷۵ ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، جلد دوم و پنجم، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. دمشقی، ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، البدایه و النهایه فی التاریخ. بیروت: دار الفکر.
۷. آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۸ ش، زمینة جامعه شناسی. تهران: نشر گستره.
۸. جان احمدی، فاطمه، ۱۳۸۶ ش، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
۹. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶ ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد پنجم و بیست و چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷ ش، شریعت در آئینه معرفت. قم: مرکز نشر اسرأ.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶ ش، مفاتیح الحیاه. قم: مرکز نشر اسرأ.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. حریری، محمد یوسف، ۱۳۶۲ ش، اسلام و عقاید اقتصادی. تهران: انتشارات امیری.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۰ ش، الحیاه. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۹۱ ش، ما و راه دشوار تجدد. تهران: نشر رستا.
۱۶. دورانت، ویل، ۱۳۷۷ ش، تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران: اقبال.



۱۷. دورکیم، امیل. (بی تا). *قوانین و روش های جامعه شناسی*. تهران: نیما.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغت نامه*، جلد دوم، پانزدهم و بیست و هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱۳۶۴ش، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، جلد اول و سوم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۶۲ش، *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
۲۱. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ش، *المیزان*، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۳. طباطبائی، محمدرضا، ۱۳۸۵ش، *صرف ساده*. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۲۴. غلامعلی، احمد، ۱۳۹۱ش، *شناخت نامه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
۲۵. فروند، ژولین، ۱۳۸۴ش، *سیاست چیست؟* ترجمه عبد الوهاب احمدی. تهران: آگه.
۲۶. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۶۵ش، *آل بویه و اوضاع ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*. بی جا: انتشارات صبا.
۲۷. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، ۱۴۳۱ق، *قاموس المحيط*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. متولی امامی، سید محمد حسین، ۱۳۹۴ش، *جستارهایی نظری در باب تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
۲۹. مشایخ فریدنی، محمد حسین، ۱۳۶۶ش، *نظرات سیاسی در نهج البلاغه*. بی جا: بنیاد نهج البلاغه. نشر فرهنگ.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱ش، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۱. _____، _____، ۱۳۹۱ش، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳ش، *سیری در نهج البلاغه*. تهران: صدرا.

۳۳. معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۸۰ش، *نخستین نیم قرن از تاریخ اسلام در آینه نهج البلاغه*. قم: دفتر نشر معارف.
۳۴. معین، محمد، ۱۳۸۱ش، *فرهنگ فارسی*، جلد اول و دوم، تهران: ادنا.
۳۵. مک کانل، کامپیل و برو، استانلی، ۱۳۷۸ش، *اقتصاد خرد*، ترجمه علیرضا کازرونی، تبریز: دانشگاه تبریز.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۶ش، *پیام امام شریح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، جلد دوم، یازدهم و دوازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. نجفی، موسی، ۱۳۹۵ش، *تمدن رضوی*. اصفهان: نشر آرما.
۳۸. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۴ش، *فرهنگ و تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
۳۹. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه*. ج ۲۰. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۴۰. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۴ش، *نظریه برخورد تمدن‌ها*. ترجمه و تصحیح مجتبی امیری. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مقاله**
۴۱. خاکرند، شکرالله، ۱۳۸۶ش، *پیامبر اسلام ﷺ و جهان بینی تمدن ساز دینی، فصلنامه اندیشه دینی* دانشگاه شیراز، ۲۲، ۱۰۱-۱۰۲.